

کردستان عراق، اوضاع اعتراضی در حال انفجار!

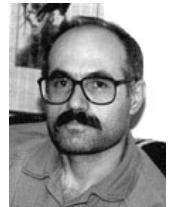


حسین مرادبیگی (جمه سور)

میشود؛ این واقعیت را این روزها کمتر کسی است که بتواند انکار کند. بعد از حدود 3 سالی که از سقوط صدام حسین میگذرد، هنوز آب نیست، برق نیست، نان نیست، کار نیست، آزادی نیست. امنیت مطلقاً نیست. هر روز دهها انسان بی گناه و بی دفاع توسط نمکشان نو طرف این جنگ تروریستی، دولت آمریکا و اسلام سیاسی، انتخاب و به خون کشیده میشوند. کسانی را که خود دولت آمریکا به یمن این شرایط سرکار گمارده است، دارند اذعان میکنند که از لحاظ تعرض به حقوق مدنی و اجتماعی مردم نیز جامعه عراق از هر لحاظ به

جامعه عراق با یک فروپاشی کامل روبروست. افق برگشتن مدنیت جامعه به سر جای خود، هر روز نسبت به قبل تاریک تر

۱۶ آذر در راه است! گفتگوی اکتبر با مظفر محمدی



اکتبر:

۱۶ آذر، روز دانشجو در راه است. اعتراضات دانشجویی بطور روزمره در مراکز دانشگاهی در سراسر ایران وجود دارد. کلا اوضاع و احوال و فضای جامعه را چگونه میبینید؟ فعالین و رهبران عملی جنبش دانشجویی و از جمله دانشجویان چپ، کمونیست و حکمتیستها در این روز چه جایگاهی دارند؟

مظفر محمدی: اتفاق جدیدی که افتاده است این است که با سر کار

آمدن دولت احمدی نژاد از عناصر اطلاعاتی و سپاه پاسداران، تلاششان امنیتی کردن فضای جامعه و دانشگاهها است. در ماه و هفته های اخیر و بخصوص با مانور بسیجیها و به بهانه هفته بسیج، حضور نیروهای اطلاعاتی و انتظامی حتی شبها در محلات و کوچه ها دیده میشود. مجدداً بهانه گیری از پسران و دختران و گیر دادن به پوشش آنها شروع شده است. در دانشگاهها حراسات میخواد همه جا حضور داشته باشد و به همه جا سر بکشد و به همه کار دارد از برخورد با دختران سر پوشش تا کنترل ورود

و خروج و ممنوع کردن تجمعات و جلسات دانشجویان به مناسبتهای مختلف و غیره. فاکتور مهم دیگر این است که دیگر پدیده ای به نام نوم خرداد و اصلاحات در کار نیست. رژیم يك دست و عریان و بدون تعارف آمده و میگوید همه چیز، از دستمزد کارگر و نان سفره حقوق بگیران و مردم زحمتکش و آزادی و حرمت انسانی و مدنیت به کنار. همه چیز فدای اسلام و جمهوری اسلامی. پول نفت و یا بودجه ای که قرار بود صرف عدالت اجتماعی بکنیم، حالا صرف تسلیحات و تجهیزات هسته ای میکنیم،

کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری تا رفع اتهام از آنان ادامه دارد!



خالد حاج محمدی

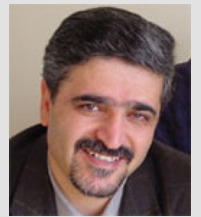
خواهند رفت؟ این سوال بارها به شیوهای مختلف از خود من شده است که داستان به کجا ختم میشود. همیشه جوابم این بوده است که جمهوری اسلامی میخواد آنها را زندان کند. ولی این تصمیم تا کتون به دلیل مقابله ای جهانی علیه این حق کشی آشکار به سرانجام نرسیده است و تا کتون کش پیدا کرده است.

کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری ادامه دارد. تا کتون طیف وسیعی از اتحادیه های کارگری از آمریکا و کاتادا تا بریتانیا و آلمان، از فنلاند و نروژ، تا عراق و ایتالیا و ... در مدتی کوتاه به احکام ظالمانه جمهوری اسلامی اعتراض کرده اند. در خود ایران نیز از خود این ۷ نفر تا خانواده های آنها، تا بخشهایی از کارگران ایران خودرو، تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری، کمیته هماهنگی و پیگیری، تا تعدادی نهاد و جمع و محافل و شخصیت مختلف علیه این احکام

یکسال و نیم است ماجرای محاکمه ۷ کارگر به جرم مراسم اول مه ۱۳۸۳ سفر در جریان است و در این مدت اعتراضات وسیعی هم در داخل ایران و هم در سطح بین المللی به محاکمه آنان شده است. در کل این مدت این سوال در مقابل این ۷ نفر و کارگران و مردم بوده است که این ماجرا چه خواهد شد؟ بلاخره بعد از یکسال و نیم حکم زندان به ۵ نفر از آنان، محسن حکیمی، محمد عبدی پور، برهان نیوارگر، جلال حسینی و محمود صالحی دادند. اکنون همین سوال به شیوه دیگری مطرح است. آیا کارگران سفر زندان

در صفحه ۳

قدرت گیری چپ به نقش حکمتیستها گره خورده است! خلاصه ای از سخنرانی رحمان حسین زاده در پلنوم سوم حزب حکمتیست



رشادتهای قهرمانان کرد" به وجود آمده است. این استدلالات شاید به درد جنبش ملی و ناسیونالیستی بخورد، اما از زاویه منافع مردم و جنبش آزادیخواهانه، ما کمونیستها نشان داده ایم که این دلایل پوچ و بی پایه است. در سیاست و پرتیک

ناسیونالیسم کرد و حتی ناسیونالیسم ایرانی هم به کردستان به عنوان دروازه قدرت نگاه میکنند. در رابطه با این موقعیت کردستان، ناسیونالیستها و فدرالیستها کرد استدلال میکنند که این وضعیت به دلیل سابقه طو لانی جنبش ملی، داشتن جمهوری مهاباد و قاضی محمد و " خاک پاک کردستان و

در صفحه ۳

خشونت علیه زن ننگ جامعه بشری است!

پری زارع

امروز میبایست 200 میلیون زن بیشتر از شمار کنونی در جهان وجود میداشت ولی اکثریت این عده کشته شده اند. 80 میلیون آنها در همان زمان که نطفه شان در رحم مادر بسته شد، فقط به جرم دختر بودن سقط شده اند. پشت میزان

اعمال شده به زنان و بویژه خشونت های خانگی برای همیشه مخفی مانده و هرگز علنی نمیشود و میزان واقعی خشونت به زنان بسیار وسیعتر و بیشتر از آمارهای بنست آمده است، اما نتایج همین تحقیقات هم به اندازه کافی تکان دهنده است. در گزارش 36 صفحه ای این سازمان آمده است ...!

25 نوامبر، 4 آذر، ششمین سالگرد روز جهانی خشونت علیه زنان بود. سازمان بهداشت جهانی از هفت سال پیش تحقیقاتی را در سطح چند کشور از آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین آغاز کرده است تا به میزان خشونت علیه زنان در جهان دست یابد. اگر چه بیش از نیمی از خشونت های

در صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دانشگاهها بستگی دارد. هر اندازه این چپ با پرچم و رهبری خود ابراز وجود کند از حمایت توده ای و فعالین و نهادهای اجتماعی دیگر برخوردار خواهد شد.

نکر یک نمونه این مساله را روشن میکند. برای مثال، اگر در تجمع و اعتراضات دانشجویی در 16 آذر به احکام زندان فعالین کارگری و اول مه سفر اعتراض شده و خواستار لغو آن گردند، لگر از مبارزات کارگران شاو و نساجی کردستان حمایت به عمل آورده شود، لگر اپارتاید جنسی محکوم و به جای قومیت و مذهب بر هویت انسانی پای فشرده شود... بدون شک ما شاهد انعکاس اجتماعی این مساله خواهیم بود. و این فضای از همبستگی مبارزاتی در جامعه بین کارگر و دانشجو و فرهنگی و زنان و جوانان بوجود می آورد و گامی ما را به جلو خواهد برد. البته این مثالی است که در بعد سراسری هم صدق میکند و نتایج گسترده تری ببار خواهد آورد.

با ابعاد این مساله و نقش نهادهای اجتماعی و مردم چشم انداز کنونی چیست؟

مظفر محمدی:

در کردستان علاوه بر عامل رژیم و نهادهایش، فاکتور جریان ناسیونالیستی هم عمل میکند و میتوان گفت به نوعی مانع و دست و پاگیر است. کلا ناسیونالیسم علاقه ای به ابعاد سراسری جنبشهای اجتماعی ندارد و به هر چه که مستقیماً به حیطة افکار و نظر تنگ محلی و قومی مربوط نشود بی تفاوت است و حساسیت نشان نمیدهد. علاوه بر این حتی سعی میکند به جنبشهای اجتماعی در منطقه و محل خود رنگ و بوی قومی بزند.

اما ناسیونالیسم کرد که از پلگاه خود در میان جناحی از رژیم محروم شده و آن را از دست داده است، لکن محافظه کارتر از میزان دخالتش کاسته شده است. با وجود این چپ دانشجویی باید مرز خود را با هر گونه پروژات قومی هم بگذرد و بر هویت انسانی اعتراضات دانشجویی پا فشاری کند.

در کردستان تحركات دانشجویی باز هم به حضور و آمادگی چپ در

هر چه بیشتر نیروی دانشجویی و دامن زدن به يك اعتراض وسیع و شرکت و حضور هر چه بیشتر دانشجویان در این حرکت است. هر تلاشی در این زمینه و پاسخی که میگردد، توازن قوای بین جنبش آزادیخواهی در دانشگاه و جامعه با دولت و همه نیروهای وابسته اش را تعیین میکند. رژیم تنها زمانی میتواند يك 16 آذر آرام و بی درسر را از سر بگذراند و یا حتی خود کنترل آن را به دست بگیرد که با ناامدگی یا عدم اعتماد بنفس چپ برای در دست گرفتن پرچم رهبری اعتراضات دانشجویی روبرو شود.

حتی لگر بسیج دانشجویی احمدی نژاد را به دانشگاه تهران بیورد و با انجمنهای اسلامی این برادران نیروز خود در بیفتند و شلوغ بشود، هنوز این معیار موفقیت 16 آذر نیست. جامعه نیازمند يك 16 آذر و يك روز اعتراض با فک و پرچم و رهبری رادیکال و چپ است.

اکتبر:

در کردستان تحركات و اعتراضات دانشجویی سریعتر از دیوار دانشگاه میگردد و جنبه اجتماعی بخود میگردد. در رابطه

اجازه نمیدهند فضای دانشگاه توسط حراست به پلگان تبدیل شود.

مساله ای که در اینجا قابل توجه و حائز اهمیت است این است که رهبری نور جدید اعتراضات دانشجویی را در غیاب دوم خرداد و فریب و توهم اصلاح رژیم را، که بر عهده میگردد؟ دولت حتی به نظر میرسد که انجمنهای اسلامی را هم تحمل نمیکند و میخواد بسیج را جانشین و همه کاره دانشگاه بکند. ترکیب بسیج دانشجویی و حراست یعنی همان امنیتی و پلگانی کردن دانشگاه بین رهبری رادیکالی و جریانی باید عهده دار شود که به کسی بدهکاری ندارد، به این و آن جناح رژیم بدهکاری ندارد، انجمن اسلامی و نهادی از خود رژیم نیست. این و آن شاخه دفتر تحکیم و حنوت نیست. این رهبری هم اکنون بر عهده چپ در دانشگاهها افتاده است. چپ سکولار و آزادیخواه و چپ کمونیست و حکمیتست. رسالت و وظیفه دفاع از آزادی و برابری و مدنیت و انسانیت فارغ از قومیت و مذهب بر عهده این چپ افتاده است.

مساله مهم دیگر در 16 آذر بسیج

و آنرا برای مخارج بسیج بیست میلیونی و لشکرهای استشاهیون و سازمان حفاظت اجتماعی برای دخالت در زندگی مردم و کنترل مبارزات و اعتراضات مردم احتیاج داریم. در چنین حال و فضای است که ما به 16 آذر نزدیک میشویم.

اما این شرایط جدید و تجاوز نیروهای امنیتی و حفاظتی به دانشگاهها و جامعه تا کنون نتوانسته است توازن قوا را به نفع دولت جدید تغییر دهد. نتوانسته است جلو رشد و پیشرفت اعتراضات کارگری و دانشجویی را بگیرد. در راسته 16 آذر ابعاد اعتراضات دانشجویی گسترش یافته است. اجتماع روزيك شنبه بیش از هزار دانشجوی دانشگاه امیر کبیر در اعتراض به امنیتی شدن فضای دانشگاه و جامعه، آخرین نمونه های این رویارویی بین دانشجویان و دولت است. دانشجویان رو در روی مدیریت دانشگاه و نیروهای انتظامی و حفاظتی و حراست اعلام میکنند که نمیگذارند به حريم دانشگاه و به آزادیها و حقوق منی دانشجویان و مردم تجاوز شود و

"حکومت کردی" عشیره ای - سرمایه نیز، مردم کردستان، محروم تر، بی حقوق تر و حتی به اندازه مردم زیر حاکمیت دول مرتجع در عراق و ایران و منطقه نیز تحت سرکوبش باشند، دارند با رگ و پوست خود، نجریه میکنند. توهم به "دولت نوپای کرد"، خوشبختانه به تدریج در میان مردم کردستان می افتد و جای خود را به تنفر از آن میدهد. آن شور و حرارت اولیه ناشی از این توهم و از عوام فریبی هایی که میدبا و روشنفکران و خوانندگان ناسیونالیست کرد بویژه خارج کشوری راه انداخته بودند، حتی در میان بخشی از آنهايي که برای این احزاب سینه چاک میکردند نیز رو به سردی میروند. توقعات مردم کردستان عراق از زندگی و از حقوق منی و اجتماعی خود که زیر سرپوش اوضاع معلق جامعه و عوام فریبی فدرالیسم وغيره محبوس شده بود، دارد سر بلند و هر آن میخواد فوران کند. به چپ چرخیدن جامعه کردستان عراق میتواند افق جدیدی را بر روی مردم کردستان و عراق و منطقه باز کند. این وضعیت و وظایف جدیدی را پیش پای جریان سوسیالیست و رادیکال این جامعه قرار میدهد.

29 نوامبر 2005

h_moradbeigi@yahoo.com

این احزاب. مردم! بقیه سران این احزاب را بگیرید و ول نکنید. تف کنید بر روی کسانی که بعد از 14 سال هنوز از تامین آب و برق و نان و سوخت و مسکن مناسب برای شما ظفره میروند! گردن این "دولت کردی" خرد وقتی که مردم کردستان عراق در فقر و فلاکت و بی حقوقی کامل هستند و حضرات هر روز دیوار قصر و قصور خود را بالاتر برده و از قبل چنگ انداختن بر زندگی این مردم، پول پاره میکنند! هیچ عذر و بهانه عوام فریبانه ای را از اینها قبول نکنید. در "انتخابات" اینها برای راه انداختن جنگ قومی شرکت نکنید. علیه این وضعیت با تمام قوا اعتراض کنید. ثروت و درآمد این جامعه را از زیر چنگ سران این احزاب بیرون بکشید. اموال اینها، ثروت اینها و دیوار کاخهای صدامی اینها از قبل گرسنگی دادن و گرسنه نگه داشتن شما بالا رفته است. آنان را مصادره کرده و صرف بهبود زندگی و آسایش خود کنید.

مردم کردستان با 14 سال حاکمیت اینها و مردم کردستان عراق متأسفانه به قیمت مصائب زیادی دارند حکومت "کردی" را تجربه میکنند. اکنون می فهمند که "حکومت کردی" نیز یعنی تاراج و چپاول درآمد عمومی این مردم. اکنون این واقعیت را که زیر سلطه

دلاری روزانه "گمرکات"، همه را یا به جیب خود ریخته و یا صرف نیروی نظامی و انتظامی خود کرده اند. و دارند از آن مثل دول ارتجاعی منطقه برای حفظ سلطه خود بر این مردم، استفاده میکنند. مردم کردستان عراق روزهای سخت محاصره اقتصادی کردستان عراق و عراق را فراموش نکرده اند. یادشان نرفته است که خیلی ها به خاطر تامین زندگی روزانه خود و بچه های خود، به تن فروشی افتادند. بعد از 14 سال هنوز این مردم برق ندارند، آب ندارند، در این سرمای سخت سوخت ندارند، نان ندارند، بیکارند و گرانی بیداد میکند. اضافه بر اینها اسلام و ارتجاع مردسالارانه را نیز به جان این جامعه انداخته اند. آزادی نیست. هرکس علیه اینها و این وضعیت بگوید و بنویسد، بلافاصله دستگیر و روانه زندان خواهد شد. به جای حل مساله ملی کرد از طریق مراجعه به آراء خود مردم کردستان عراق نیز، جامعه و این مردم را به پرتگاه یک جنگ قومی که هر آن احتمال آن میروند، کشانده اند.

مردم کردستان عراق آب میخاوند، نان میخاوند، کار میخاوند، برق می خاوند، مسکن مناسب میخاوند، سوخت میخاوند، آزادی میخاوند. برای تامین این نیازهای حیاتی هم هیچ راهی نیست، جز گرفتن بقیه سران

و حتی هوان نیز زیر پنجه اینهاست. گویی کردستان عراق تیول اینهاست و مردم کردستان عراق نیز رعایایی هستند که زیر سایه " لطف و مرحمت" اینها، احتمالاً سهم ناچیزی به آنان برسد. پست های "دولتی"، هم موروثی هستند و هم دائمی. مسعود بارزانی که جیره اش را جمهوری اسلامی در کردستان ایران در قبال جنگ با ما میداد اکنون تقبینه او را در بانکها بیش از دو میلیارد دلار که بسیار بیشتر از اینها هم هست، تخمین میزند. ایشان میتوانند به مردم کردستان عراق توضیح دهند که فقط این دو میلیارد دلار را از کجا آورده اند؟ این دو میلیارد دلار را با دارائی پسران مسعود بارزانی و برادر زاده ها و فک و فامیل و سران ایل بارزان و بقیه سران حزبی جمع کنید تا نستتن بباید که واقعا چگونه مثل زالو بر زندگی مردم کردستان عراق چنگ انداخته اند. جلال طالبانی و سران اتحادیه میهنی نیز چیزی از اینها کمتر یا بیشتر. اینها سلطه ای مشابه سران جمهوری اسلامی در ایران را بر این مردم حاکم کرده اند. به چاب به چاب در شرایط گرسنه نگه داشتن و تحمیل بی حقوقی کامل به مردم. علاوه بر این، تمام پولهایی را که سران این احزاب از بابت سهمیه فروش نفت در مقابل "مواد غذایی" از سازمان ملل تحویل گرفته اند به اضافه در آمد چند صد میلیون

وضعیت دوره صدام برگشته است. به اعتراف خود اینها، شکنجه زندانیان و کشتن آنان زیر شکنجه، امر عدلی ای شده است. با این حال، در میان این آتش و خون و سیاه چالی که مردم و جامعه عراق را در آن فرو برده اند، در کنار دست بردن مجدد حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) و اتحادیه میهنی و ایادی آنان به انبان عوام فریبی های رنگ باخته ای برای کشتن مردم کردستان عراق پای بازی انتخابات جدیدی، واقعیت دیگری در حال شکل گرفتن است. اوضاع اعتراضی رو به انفجار در کردستان عراق. حرکات اعتراضی چند ماه اخیر و بویژه حرکات اعتراضی این روزها در شهرهای کردستان عراق، از یک حرکت اعتراضی توده ای که در شهرهای کردستان عراق در حال شکل گیری است، خبر میدهند. اعتراض به فقر و فلاکت و بی حقوقی کامل این مردم، در کنار ثروتهای افسانه ای که سران احزاب ناسیونالیست کرد به آن دست یافته اند. سران و رهبران احزاب ناسیونالیست کرد خون مردم کردستان عراق را در شیشه کرده اند. اینها ثروت و درآمد عمومی این جامعه را به معنای واقعی کلمه دارند به تاراج می برند. آب، برق، زمین، معادن، نفت، شهرها، جنگلها، رودخانه ها

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

قدرت گیری چپ به نقش حکمتیستها از ص ۱

26 ساله نشان دادیم که جنبش ملی و ناسیونالیسم و احزاب آن جزو مشکلات جامعه و مانع مردم آزادیخواه و جنبش پیشرو در آن جامعه اند.

از نظر ما مسئله اینست که در ربع قرن گذشته در جامعه کردستان روند چپ شکل گرفت که همه شما دلایل آن را میدانید. و خیلی از شماها سازنده این روند بوده و هستید. چپ و کمونیسم در قامت اجتماعی و قدرت قد علم کرد. از 20 سال قبل در همان حزب کمونیست ایران و کومه له و بعدا در حزب کمونیست کارگری همین ارزیابی درست را داشتیم و تاکید کردیم که کردستان دروازه قدرت چپ است. اینجا میخوام به طور مشخص بر این نکته تاکید بکنم که در شرایط امروز تبدیل کردن کردستان به دروازه قدرت چپ تماما به نقش حکمتیستها گره خورده است. اینطوری نیست هر نیروی علی العموم چپ دیگری میتواند این نقش را داشته باشد. از جمله همین کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) قادر به ایفای این نقش نیست. دلش اینست که کومه له علیرغم اسم مشهور و سابقه و ابعاد سازمانش، با سیاست وسطی و دارد، با معلق شدن بین ناسیونالیسم کرد و چپ نمیتواند به جایی برسد. جامعه را پولاریزه نمیکند. قطبی اش نمیکند، با ناسیونالیسم در نمی افتد، قطب مقابل ناسیونالیسم و فدرالیسم نیستند. به نظر من نیروی تیز و افراطی نمیتواند آن جامعه را به مسیری برراند. یا چپ افراطی یا راست افراطی. من هم موافقم اینکه تحولات کردستان یا فدرالیستی میشود و یا سیاست و

نیروی چپ دست بالا پیدا میکند. چپ وسط و میانی و نیم پز نمیتواند راه به جایی ببرد. چپ شدن آن جامعه را ما میتوانیم تضمین کنیم و راست و فدرالیستی شدنش را حزب دمکرات و دنبالچه های فدرالیستش. لگر کمونیستها و حکمتیستها قوی باشیم، کومه له هم جزو قطب چپ باقی خواهد ماند و لگر ما ضعیف شویم، واقعیتش اینست که طرف ناسیونالیسم و فدرالیسم بیشتر میچرخد. همانطور که الان در کردستان عراق با فدرالیستهای کردستان عراق عکس میگیرند. گفت زمانی در حزب کمونیست کارگری ایران هم میگفتیم که کردستان دروازه قدرت ماست و اکنون بعد از جدایی ما چنانکه همین ادعا را تکرارکنند بیشتر شبیه چوک است تا واقعیت. چون آنها نه بنیه و ماتریال و توانایش را دارند و راستش نه سیاست و درک و تشخیص موضوع را دارند. چرا حکمتیستها میتوانیم کردستان را به تخته برش قدرت چپ تبدیل کنیم؟ چون ماتریال اینکار را داریم. رهبری و رهبران شناخته شده، توده ای و اجتماعی و به علاوه نسل جدید رهبران حکمتیست حاضر در جامعه و در اعتراضات جاری شهری که هر روز دارند پخته تر و با تجربه تر میشوند. و فاکتورهای مهم دیگر سیاست و تصویر روشن به اضافه تجربه و اعتماد بنفس قدرت گرفتن. به این دلایل تبدیل کردن جامعه کردستان به پایگاه چپ به طور ویژه به نقش ما حکمتیستها گره خورده است. موقعی که میگویم حکمتیستها به طور کنکرت بخش عمده رهبریش در همین سالن است. و بخش مهم دیگر نسل جدید رهبران کمونیست و حکمتیست که در جامعه عروج کرده و میکنند در شهرها و در جنبش اعتراضی جلو آمده و اعتماد

به نفس پیدا کردند. ما بدون آنها کارمان پیش نمیرود و آن بخش هم بدون ما خیلی کارها را نمیتواند انجام دهد. این دو بخش باید دست در دست هم بگذاریم و به یک پیکره تبدیل شویم. این جنبه ها را باید متوجه باشیم. به درست اشاره شد کردستان برای بورژوازی و راست هم موقعیت ویژه دارد. آمریکا و رضا پهلوی و ناسیونالیسم کرد و ایرانی هم هر کدام بسته به نقشه شان در راستای قدرت گیری و نحوه مقابله با جمهوری اسلامی کردستان را همچون وزنه قدرت مینگرند. به طور مثال ته دل رضا پهلوی با فدرالیسم نیست اما زمانی حزب دمکرات فدرالیست میشود برای به دست آوردن دل حزب دمکرات و معامله با آن فدرالیسم را تایید میکند. جنبه دیگری را تاکید کنم. اشاره شد، فاکتورهایی به ضرر ما عمل میکند. این درست اما فاکتورهای زیادی هم به نفع ما عمل میکند. در آن جامعه رادیکالیسم هست. چپ و کمونیسم محبوب و با توریته و شناخته شده است. ماتریال این کمونیسم در صف ما جمع است. انسانیت هست و جامعه تشنه راهی و آزادی. لگر درست عمل کنیم و به موقع در تحولات حضور داشته باشیم، نقش خود را ایفا میکنیم. بگذارید مثالی بزنم. همین اعتصاب عمومی 16 مرداد امسال که با مهر چپ راه افتاد و به پایان رسید میتونست با مهر راست به پایان برسد. اما چپ جامعه به موقع جنبید. کومه له به موقع فراخوان داد و مامم بیرنگ و به موقع شریک آن پروژه شدیم و مهر چپ بر آن کوبیده شد. خوشبختانه راست نجنید، و یا در تقابل با آن قرار گرفت و نتوانست مهر خود را به آن بزند. حزب دمکرات لگر عقل داشت و در این

اعتصاب حضور پیدا میکرد، بخشا میتونست مهر خود را بر آن بزند و کار ما چیهارا مشکل کند. مسئله اینست مردم در آن شرایط به اعتصاب عمومی جواب مثبت میداند. مهم این بود که چه جریاناتی فراخوانشان را میداند و در سازماندهی آن نقش ایفا میکنند. فراخوان کومه له و نقش فعال ما حکمتیستها این راممکن کرد. اصلا یک انگیزه دخالت و حضور ما این بود که مانع حضور ناسیونالیستها بشویم و شدیم. یبییند سه هفته قبلتر از آن اعتصاب عمومی، نظاهراتهای شهرهای مهاباد و پیرانشهر و اشنویه با فضا و شعارهای صد در صد ناسیونالیستی شروع شد. اما به دنبال کشاندن این اعتراضات به شهرهای جنوب کردستان و حضور چپ پیلان این ماجرا حاصلش اعتصاب عمومی با سیاست چپ بود. اینجا است که بر میگریم به نقش احزاب، رهبری و شخصیتها، به نقش و اراده انسان در تغییر اوضاع و تعیین مسیر سیاسی جامعه. و نتیجه میگیرم با جوابگویی به نیاز زمانه میتوانیم نقش خود را ایفا کنیم و اینجا است که تصمیم ما برای تامین رهبری چپ مهم است. گفتیم ما ماتریال تامین چنین رهبری چپ را داریم. قبلا به فاکتورهای آن اشاره شد. در مورد تامین رهبری از راه دور و یا نزدیک صحبت شد. یبییند منتها است که در سنت ما دو قطبی رهبری از راه دور و یا نزدیک معنایی ندارد. به طور کلی رهبری یعنی تشخیص نیاز زمانه و اتخاذ تصمیم درست و به موقع در جواب به این نیاز حال از راه دور و یا نزدیک. ما به رهبری مرکب و همه جانبه نیاز داریم. ما به رهبری ملکرو و از راه دور و هم به رهبری در محل و از نزدیک نیاز داریم. با فرمولبندیهای یک

جانبه نباید دست خود را ببندیم. رهبری ابعاد مختلف دارد و در شرایط امروز کردستان از جمله هدایت جنبش اعتراض شهری حاضر که کاری کنیم مهر رهبری چپ بر آن کوبیده شود. رهبری و هدایت گارد آزادی، نشریه و تبلیغات نیز و روشن، ایجاد سازمانها توده ای و بعد خیلی مهم دیگر تامین مالی است. خلاصه کلام ما مجبور به تامین رهبری مرکب در عرصه های سیاسی، اجتماعی، شبکه های حزبی، گارد آزادی، مالی و هستیم. لگر خلاصه کنم در این دوره چند محور مهم کار عبارتند از: -اعتراضات توده ای و شهری و تامین رهبری چپ بر آنها - گارد آزادی دیگر یک واقعیتی است که تا 6 ماه آینده در همه شهرها در سطح قابل قبول باید وادعای آن را گسترش داد. - سازمان حزب و شبکه های حزب را باید محکم کرد و وسیعا گسترش داد. در زمینه سیاست سازماندهی به سمینارهایی احتیاج داریم و یک بازبینی مجدد لازم است. - جنبش زنان و جوانان آن جامعه را باید دریابیم و جوابگویی کنیم. متأسفانه یک ضعف ما اینست که مسائل، تمها و مشغله های جوانان و زنان آن جامعه را به خوبی جوابگو نیستیم. -احیای یک تعرض سیاسی به ناسیونالیسم و فدرالیسم و در خاتمه دوباره تاکید میکنم حلقه کلیدی حل بسیاری مشکلات امکان سازی مالی و تامین مالی عرصه های فعالیت حزب است. در این زمینه و همه عرصه ها آستینها را بالا بزنیم.

کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری.... از ص ۱

اعتراض کرده اند. اما تا کنون عکس العملی از جانب جمهوری اسلامی در جهت پس گرفتن این احکام صورت نگرفته است. عقب راندن جمهوری اسلامی و شکست در این میدان احتیاج به نیروی بیشتری دارد. هنوز اعتراضات در خود ایران ابعادی بسیار محدود داشته است. چرا چنین است؟ کل مسئله در این است که محاکمه و زندانی کردن کارگران سقز برای کارگران مراکز مختلف و مردم، هنوز مسئله مستقیم خود آنها نیست. این ردی است که اکنون در این ماجرا در مقابل ما قرار دارد. این ردی است که نوری در مقابل کارگران شاهور در سنج و بنبیل در مقابل کارگران نساجی کردستان قرار داشت. این مشکلی بود که در مقابل سندیکای شرکت واحد و کارگران

ایران خودرو قرار داشت. این مشکلی است که در مقابل مبارزات کارگران در همه جا و حتی مبارزات مردم قرار دارد. درکی محدود و ندیدن کل حقایق، ندیدن اینکه فردا نوبت ماست. امروز فعالین کارگری سقز محاکمه و احکام زندانشان صادر میشود، فردا کارگران شرکت واحد و نفت و ماشین سازیها. امروز کارگران و فعالین کارگری سقز، فردا دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز. حمله به کارگران سقز به بهانه مراسم مستقل کارگری حمله به کل طبقه کارگر و مردم است. اگر کارگران سقز زندان بروند فردا کارگران در تهران نه تنها مراسم مستقل کارگری را حق ندارند، بلکه تجمع در محافل ختولدگی اقدام علیه امنیت ملی و داخلی و خارجی اعلام خواهد شد، جمهوری اسلامی از کارگران سقز شروع کرده است و فردا این شتر دم در خانه هر کارگری و هر انسان

معترضی خوابیده است. فردا هر اعتراضی را علیه بیکاری و فقر، علیه خفقان و بی حقوقی بخشهای مختلف مردم بازندان جواب خواهد گرفت. موفقیت رژیم در این ماجرا شکست ما در جنگی معین است و دامنه تعرضات رژیم علیه همه کارگران و مردم وسیعتر خواهد شد. و عکس آن هم شکست جمهوری اسلامی در این میدان دامنه اتحاد و همبستگی ما و دامنه توان و قدرت ما را در مقابل قدری رژیم افزایش خواهد داد و این کار مقدور است. باید علیه این قدری امروز در سقز و فردا در شرکت واحد و ایران خودرو و پس فردا در نفت و دانشگاه ایستاد و نیروی خود را به میدان آورد. دفاع از کارگران سقز، دفاع از حق تجمع، از آزادی اعتراض و دفاع از حق بیان و مخالفت است. این حق همه ماست و این حق با زندانی کردن کارگران سقز مورد تعرض قرار میگیرد.

جا دارد در دفاع از این حق انسانی و علیه این کستخی جمهوری اسلامی و دنگاهش به هر شیوه که ممکن است، از تجمع اعتراضی تا یک ساعت اعتصاب، از تجمع در مقابل ادارات دولتی تا یک ساعت بستن بازار و تا هر اقدام دیگری را باید پیش برد. جمهوری اسلامی را میتوانیم در این میدان عقب برانیم به شرطی که دست به اقداماتی متحدانه تر و وسیعتر بزنیم. بدون تردید در غیر اینصورت نه تنها این ۵ نفر بلکه شاهد تعرضات دیگر و دستگیری و محاکمات وسیعتری خواهیم بود. کمین علیه دستگیری و محاکمه فعالین کارگری در ایران تا رفع اتهام از این کارگران ادامه دارد و در این راه همگی کارگران و مردم را به پیوستن به صف اعتراض علیه جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.

خشونت علیه زنان از ص ۱

بالای مرگ و میر بعد از تولد نیز تبعیض و سرکوب جنسی قرار دارد..."

باید گفت که تا جایی که به ایجاد منطقه ای خشونت علیه زنان برمیگردد، این پدیده شوم در کشورهای اسلامزده چیزی نیست که فقط در حد آمار و ارقام بگنجد یا منعکس شود. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، قوانین اسلامی و شرعی ضد زن چنان بلایی بر سر نیمی از انسانهای جامعه ما آورده است که حتی نهادن نام خشونت بر آن ارفاق بزرگی است. آپارتاید جنسی ناشی از این قوانین متحجر و ضد انسانی بسیار فراتر از خشونت معمول بر زنان است. ایجاد این خشونت بیسابقه است. خشونتی است سیستماتیک، رسمیت یافته و قانونی که بر زندگی بالغ بر 40 میلیون زن و دختر خردسال اعمال میشود.

خشونت علیه زنان از آپارتاید جنسی تمام عیار نمونه اسلامی آن در ایران و کشورهای اسلام زده دیگر، تا نمونه های مایکرمتر آن در اکثر کشورهای جهان، لکه ننگی بر پیشانی جوامع بشری و متمدن امروز است. محققین غربی و کارشناسان حقوق زن و مخالفین خشونت علیه زنان میخوانند با تصویب و تعیین بودجه از جانب دولتها و یا از طریق نهادهای بهداشتی و حقوق بشری

فکری برای محدود کردن این پدیده شرم آور بکنند. شاید این در خورد لشکالی نداشته باشد. بگذار کارشان را بکنند. اما اگر فکر کنند اینها راه حل راهی زنان از خشونتی است که در واقع ریشه در نظام سرپا تبعیض و نابرابر سرمایه داری، فقر، مذهب، ناسیونالیسم و فرهنگ مردسالار آن دارد، کاملاً در اشتباهند. این تلاشها سالها است شده و میشود، اما همچنانکه میبینیم این معضل، راه حل خیریه ای ندارد. حکومتهایی که قرار است با صرف بودجه و تبلیغ و ترویج از خشونت بر زنان بکاهد، خود مسبب خشونت علیه زنان هستند. چگونه میتوان تلاش واقعی و پیگیر و بنیادی جهت مبارزه با خشونت به زن را از عاملین این خشونت سیستماتیک خواستار شد؟ سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ای که با گسترش پدیده شوم خود بر سر مردم دنیا بی حقوقی و نابرابری و بیکاری و فساد و فحشا و فقر و بدبختی و انواع خشونت های فیزیکی و روانی را برای بشریت امروز و بالخصوص زنان به ارمغان آورده است.

قبل از هر طرح و پروژه خردمندانه و خیرخواهانه، باید این سوال را مقلد جامعه بشری قرار داد که به راستی، اصلاً چرا روز جهانی خشونت علیه زن؟! فلسفه وجودی چنین روز و مناسبی چیست؟ چرا باید چنین روزی در تقویم زندگی بشر

وارد شده باشد؟ آیا این است از جمله دستاوردها و افتخارات مدعیان گسترش آزادی و مدرنیسم و حقوق بشر در جهان؟ چرا بشر متمدن امروز از وجود چنین روز و چنین پدیده شومی عرق شرم بر پیشانی اش نمیشیند؟!

راه رفع خشونت علیه زنان و راه راهی زن از تحقیر و توهین و کتک کاری و حجاب اسلامی و درجه دو بودن و آپارتاید جنسی و خود سوزی و خودکشی ... چیز دیگری است.

نه تکرار اینکه مردان مقررند و نه اختصاص بودجه های کلان برای آموزش "خشونت بد است" کار ساز است.

باید بقیه مسببین خشونت علیه زنان را گرفت و صحنه جامعه را از وجودشان پاک کرد. باید سیستم سرپا تبعیض سرمایه داری که عامل فقر و تبعیض و نابرابری و خشونت است بر بیفتد. باید قوانین مذهبی مسیحی و بودایی و و شرع و فقه اسلامی را به زیاله دانی ریخت، باید دولتهای اسلامی را برانداخت. باید فرهنگ عقیمانده ناسیونالیستی و مردسالار را با فرهنگ جهانی و جهانشمولی حقوق انسان صریح از قومیت و جنس و مذهب جایگزین کرد.

باید ریشه های مردسالاری را با این کارها خشکاند. باید به نگاه کالایی به زن که فرهنگ و منیای سرمایه داری از طرفی و

حجاب و حجره های فروش زن به نام صیغه و غیره از طرف دیگر تبلیغ و عمل میکنند، تف انداخت...

شبه ای از این را زنان در تهران در روز جمعه 4 آذر ماه همزمان با روز جهانی نفي خشونت علیه زنان، نشان دادند. در این روز، تجمع زنان در خیابان انقلاب خواستهایش را اینچنین به جامعه اعلام کرد:

- خشونت علیه زنان خشونت علیه بشریت است

- خشونت علیه زنان یعنی: دریافت مزد پایین در قبال کار برابر با مردان، اخراج از کار به بهانه بارداری، تحمیل کار خانگی به عنوان وظیفه و قربانی شدن در بحرانهای اقتصادی جامعه.

- حکم سنگسار باید لغو شود.

- قتلهای ناموسی مصداق بارز خشونت علیه زنان است.

- چرخه کور خشونت علیه زنان باید متوقف گردد

- جهان بهتری به دور از هر گونه خشونتی ممکن است.

پری زارع

7 آذر 84- 28 نوامبر 2005

طرح رژیم برای امنیتی کردن جامعه را باید خنثی کرد

جاسوسی رژیم هشدار میدهم که دست از این کار کثیف و ضد مردمی بردارند و شخصیت و حرمت انسانی و لبرویشان را نبروشند.

کار جمهوری اسلامی تمام است. این دست و پازندهای آخر او است. تنها کسانی که این را نفهمیده اند ممکن است به دام آن بیفتند. باید عمر ننگین این رژیم را کوتاهتر کرد و هر چه سریعتر به زیاله دانی انداخت

ما جامعه ای را میسازیم که آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی همگان تامین شود. جامعه ای که با جاسوسی و کنترل و دخالت در زندگی مردم کاملاً بیگانه است.

مظفر محمدی

دبیر کمیته سنجش حزب حکمتیست
7 آذر 84 (28 نوامبر 2005)

به قول خورشید هر جنب و جوشی را گزارش کنند. گزارش تعداد ستایندهای محله هم کار آنها است. اینها لباس شخصی و مخفی اند و برای هر گزارش 20 هزار تومان میگیرند. حتی به آنها وعده داده شده که اگر انبار یا هر کالای ممنوعه را بیفتند، سهمی تا حد يك پنجم آن مال خودشان خواهد بود...

علاوه بر آن افراد مکتبی و علمی این سازمان هم که از شهرهای دیگر آورده شده اند، با پاترول در خیابانها میچرخند و به مردم و بخصوص دختر و پسرها گیر میدهند و شبها در کوچه و محلات گشت میزنند.

مردم، جوانان!

باید این طرح جدید رژیم را خنثی کرد. افراد بسیجی سابق و عضو "سازمان حفاظت اجتماعی" جدید را در محلات شناسایی و به مردم محله معرفی کنید. جوانان محتاج را کمک کنید تا به دام این سازمان جاسوسی نیفتند و شخصیت و حرمتشان پامال نشود. ما به این بسیجیها و ماموران حفاظت و

است. حالا سپاه پاسداران آمده و بقایای پوسیده بسیج را مجدداً سازمان جدید نامنویسی میکند تا بلکه به اینوسیله فعال شوند و افراد جدیدی را هم به آن میافزایند. این طرح بازسازی بسیج تحت نام دیگری است. اولویت در نامنویسی با بسیجیها است.

"سازمان حفاظت اجتماعی" تحت نظر سپاه پاسداران سراسر است و اکنون در سنجش هم در ساختمان دادگستری قدیم نفتی دایر کرده است. این سازمان جاسوسی در سنجش، تحت نظر و سرپرستی سرهنگ محمد حضرتی فرمانده اطلاعات سپاه پاسداران است.

بسیجیهای سابق و نفرات جدید استخدام شده، تحت آموزشهای تئوریک و عملی قرار میگیرند و از جمله به تمرینهای بدنی و ورزشهای سنگین مجبور میشوند. این نهاد جدید نفرات خود که زنان و مردان استخدام شده هستند را در محله ها به کار میگرداند تا اطلاعات را سریعاً جمع آوری و

باخته و بی خاصیت شده است. بسیجی بودن یعنی از چشم جامعه افتادن، یعنی طرد و منزوی شدن از جامعه و یعنی بی آبرو شدن.

این رژیم جنایتکار حتی با دادن شندرغاز پول و یا چند کیلو قند و شکر و برنج به بعضی از خانواده های محتاج، زن یا مرد و حتی کودک دانش آموز خانواده را در بسیج نامنویسی و وظیفه کثیف جاسوسی و اطلاعاتی را بر عهده آنان قرار داده است. اما اکثریت این زنان و مردان محروم هیچگاه شخصیت و انسانیتشان را به این ناچیز نفروخته و جاسوسی نکردند. بهمین دلیل بسیج 20 میلیونی در حقیقت پوسیده و خشکید.

با آمدن دولت سپاه پاسداران امسال در هفته بسیج این جنازه مرده را به نمایش گذاشتند تا جانی در آن بدمند و سراغ مردم بفرستند. اما تشکیل نهاد جاسوسی دیگر به نام سازمان حفاظت اجتماعی گواه دیگر بر نابرابری خود دولت در زنده کردن دستگاه بسیج است. از این دستگاه شعاری بیش باقی نمانده

ارتش، نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، اطلاعات سپاه، بسیج 20 میلیونی کارمندی، کارگری، دانشجویی، دانش آموزی ...، حراست در همه محیط های کار، لشکرهای استشهائیدون، انواع دستگاههای اطلاعاتی و جاسوسی و منکرات گارد ویژه، لباس شخصیها... و حالا دستگاه دیگری به نام سازمان حفاظت اجتماعی! چرا؟

این نهادها و سازمانهای سرکوب و کنترل مردم در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محله و همه گوشه و زوایای زندگی مردم انگار کافی نبوده اند. یا بعضاً بی خاصیت و ناکار شده اند که رژیم به سازمان دیگری برای کنترل مردم پناه برده است. علاوه بر بی خاصیت و ناکار بودن بخش این نهادها و عریض و طویل، ترس و وحشت از اعتراض و خیزش و قیام مردم دلیل اساسی طرح جدید است.

سالها است طرح بسیج که طرحی به شدت ضد مردمی برای کنترل کار و زندگی مردم است آبرو

تماس با ما:

دبیر کمیته کردستان:

h_moradbiegi@yahoo.com

Tel:00447960233959

سردبیر:

sharifi_abdollah@yahoo.com

Tel:0046736975226

دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی
esmail.waisi@gmail.com

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!